

وزیری که محمد شاه او را مراد و مرشد خود می دانست

۱۹ آبان ۱۳۹۵ ساعت ۱۰:۳۶

رضا قلی خان هدایت در کتاب روضه الصفای ناصری درباره‌ی حاجی میرزا آغاسی چنین می نویسد: «...و مدت های دیگر تحصیل کمالات نموده در اغلب علوم متداوله تجربتی حاصل کرد. چندی در لباس فقر و کسوت درویشی سیاحتی کرده به زیارت مکه معظمه شرفیات شد... چون شاهزاده (منظور هدایت محمد میرزا در دوران ولیعهدی است) به اهل طریقت و معرفت حسن ظنی کامل حاصل کرده بود و از قرائن خارجه و دلایل واضحه جمعی به سلطنت آن حضرت ظن غالب داشتند و این خبر گوشزد خواص و عوام آمده بود، جناب حاجی میرزا آغاسی نیز بدین مواعید در خاطر پاک آن امیرزاده بزرگوار صداقت شعار تصرفی و واقعی یافته، همانا از آن حضرت نیز وعده‌ی وزارت به ویژه مسموع کرده منتظر وقت همی بود».

جوان و تاریخ - کشکول



رضا قلی خان هدایت در کتاب روضه الصفای ناصری درباره‌ی حاجی میرزا آغاسی چنین می‌نویسد: «...و مدت‌های دیگر تحصیل کمالات نموده در اغلب علوم متداوله تجربتی حاصل کرد. چندی در لباس فقر و کسوت درویشی سیاحتی کرده‌به زیارت مکه معظمه شرفیات شد... چون شاهزاده (منظور هدایت محمد میرزا در دوران ولیعهدی است) به اهل طریقت و معرفت حسن ظنی کامل حاصل کرده بود و از قرائن خارجه و دلایل واضحه جمعی به سلطنت آن حضرت ظن غالب داشتند و این خبر گوشزد خواص و عوام آمده بود، جناب حاجی میرزا آغاسی نیز بدین مواعید در خاطر پاک آن امیرزاده بزرگوار صداقت شعار تصرفی و واقعی یافته، همانا از آن حضرت نیز وعده‌ی وزارت به‌ویژه مسموع کرده منتظر وقت همی بود». از اشاراتی که در مآخذ تاریخی این دوره هست چنین برمی‌آید که حاجی میرزا آغاسی به سلطنت رسیدن محمد میرزا را قبلاً پیشگویی کرده و از این راه در مزاج شاهزاده مزبور رسوخ یافته و نیز از مطالعه‌ی احوال حاجی برمی‌آید که او نظیر این پیش‌بینی را درباره‌ی سایر شاهزادگان و برادران محمد میرزا، هریک را به‌طور جداگانه و بدون اطلاع از یکدیگر انجام داده و بدین ترتیب و به حکم آن که ناچار یکی از شاهزادگان مزبور به سلطنت خواهند رسید، راه را برای نفوذ خود در دستگاه سلطنت هموار ساخته است آنچه مسلم به نظر می‌آید، این است که روابط حاجی میرزا آغاسی با محمد شاه روابط خادم و مخدومی و یا نظیر روابط وزیر و سلطان متبوع نبوده و محمد شاه او را مراد و مرشد خود می‌دانسته و در نامه‌هایی که به حاجی می‌نوشته او را «جناب حاجی سلمه الله تعالی» و «جعلت فداک- فدایت شوم» و یا «روحی فداک» یا «جناب روح پاک» خطاب می‌کرده و در حاشیه‌ی یکی از نامه‌های حاجی نوشته است: «رأی آنچه تو اندیش»، «حکم آنچه تو فرمای». دانشمند فقید عباس اقبال آشتیانی در کتاب «میرزا تقی خان امیرکبیر» درباره‌ی حاجی میرزا آغاسی می‌نویسد: «در تمام مدت سیزده سال صدارت حاجی پادشاه ایران در حقیقت حاجی بود و محمد شاه علاوه بر آنکه به هیچ‌وجه در مقابل اعمال و اقوال و خواهش و فرمایش حاجی مخالفتی نشان نمی‌داد، با وجود همه خطاها و خراب‌کاری‌های حاجی هرکس هرچه در باب او می‌گفت علاوه بر آن که نمی‌شنید، به تبعید و آزار او نیز می‌پرداخت و چنین عقیده داشت که حاجی هرچه بخواهد می‌شود، و هرچه بکند، عین صواب است و مسئله‌ی بی‌جواب چنانکه می‌گفت این درد پای مرا حاجی نمی‌خواهد خوب بشود از برای این که این زحمت‌ها را در دنیا بکشم و در آخرت بهتر بروم اگر حاجی خواهد خوب خواهد شد. این حال مریدی و مراد، بین شاه و وزیر ظاهراً از هردو جانب بود، زیرا که حاجی نیز در پاره‌ای از مراسلات خود خطاب به محمد شاه او را ولی خدا می‌داند و می‌نویسد که به آن خدایی که آفریننده‌ی زمین و زمان و خورشید و آسمان است من بنده به صداقت حضرت مالک اشتر پیوسته خدمتکار صادقم و به ولی مطلق که سرکار پادشاه را ولی خدا می‌دانم به همین‌وجه برای خود بر محمد شاه حقوقی چند قائل بوده و به استظهار آن‌ها دخالت در کارهای مهم مملکتی را به وجود خویش برانزده می‌پنداشته است چنان که در یکی از مراسلات خود خطاب به محمد شاه می‌نویسد: «چندان که سر رشته از قشون گردانیدن ندارم اما از این مردمان ظاهراً بهتر فهمیده باشم... چندین حق بندگی در خدمت دارم: حق تعلیم، حق نوکر، حق باطن، حق ظاهر، حق دولت خواه». خلاصه به گفته‌ی یکی از مسافران فرنگی که حاجی را دیده و اقوال و اطوار او را از نزدیک مشاهده کرده بوده است شخص حاجی میرزا آغاسی عجیب‌ترین خلقتی بوده است که برای اداره‌ی امور یک ملتی می‌شود تصور وجود او را کرد». کنت دوسی وزیرمختار فرانسه در باب حاجی چنین می‌نویسد: «حاجی میرزا آغاسی پیرمردی است که تمام قدرت ایران و تمام بی‌کفایتی دولت آن در وجود او خلاصه شده محمد شاه نسبت به او اعتمادی نامحدود دارد و این اعتماد را از عهد طفولیت به او پیدا کرد». «پرنس الکسیس سولتیکف نویسنده و نقاش

روسی که در سال ۱۲۶۴ هجری قمری (۱۸۳۸ میلادی) به ایران آمده و به حضور محمد شاه و حاجی میرزا آغاسی در تهران بار یافته و در تبریز با ناصر الدین میرزا ولیعهد و درباریان او ملاقات کرده و تصویرهای بسیار زیبا از شاه و صدراعظم ولیعهد و بعضی از شاهزادگان کشیده است. در کتاب مسافرت به ایران درباره‌ی حاجی میرزا آغاسی چنین نوشته است: «اندک مدتی بعد از رسیدن به تهران به حاجی میرزا آغاسی صدراعظم شاه معرفی شدم. سپس از عبور از دالان‌های تاریک و تنگ و درهای کوتاه وارد اتاقی بسیار ساده شدم که وزیر در آنجا بود. وزیر پیرمردی بسیار زشت بود، اما لباس بسیار فاخر از ترمه‌های اعلی بر تن داشت و با ترش رویی بسیار که به نظر می‌آمد طبیعت او بدان سان باشد، بدون تأمل از من پرسید: دماغ من (شما) چگونه است؟ و منم که موضوع اهمیت چندانی ندارد و او هیچ علاقه‌مند به دانستن آن نیست و زمانی که من هنوز در تردید بودم که پاسخ این پرسشی که همیشه مرا متعجب می‌ساخت بدهم، بحث دیگری در خصوص طریقه ریختن توپ به میان آورد. این میل به جانب توپ یکی از تمایلات منحوس وزیر بود. چه اسلحه‌خانه تهران سه توپ و بیش از چند تفنگ شکسته نداشت و ولی این دو مانع نشده بود که سفیر ایران در لندن به شاه تأیید کند که مهمات او هزاران بار مهمتر از اسلحه‌خانه «وولویچ» است. راست است که در همان موقع حاجی میرزا آغاسی مشغول بود که چندین توپ با دهانه‌های بزرگ بریزد. او به حدی علاقه‌مند به این قورخانه عزیز خود بود که مایل بود در کارخانه‌ی ذوب آهن خود به خاک سپرده شود با این حال این وزیر جنگجو درویش بود. اصلش تاتار بود. قبل از این که صدراعظم بشود، امین مالیه شاه فعلی بود و با این که حاجی از فرقه‌ی صوفیه بود و اصول اخلاقی آنان طوری انعطاف پذیر می‌باشد که چندان اطمینان بخش نیست. شاه به او اعتماد کامل داشت.

آدرس مطلب :

[دانست-م-خود-مرشد-مراد-او-شاه-محمد-وزیر-۱۹۹۴۶](https://www.cafetarikh.com/news/۱۹۹۴۶/خود-مرشد-مراد-او-شاه-محمد-وزیر-۱۹۹۴۶)